

شدند درین وقت یک پسر راجه بهگونت<sup>(۲)</sup> داس بهونیت نام دران  
 معرکه بقتل رسید و مخالفان دایر شده بر فوج شاهنشاهی که در  
 زمین تنگ ناهموار که از هر طرفش زقوم زار است ایستاده بود  
 حمله آوردند از آن جمله سه کس تاخته یکی بر راجه بهگونت داس  
 متوجه شد و راجه بهگونت داس از ورای زقومزار نیزه دستی برو  
 انداخت تا زخمی شده بدر رفت و دومی دیگر حمله بر شاهنشاهی  
 که از همه در پیش بودند بردند و تاب مقاومت نیاورده فرار پیش  
 گرفتند و مقبول خان غلام<sup>(۳)</sup> شرح بدخشی بدعاقب آن دو کس رفته  
 و افواج قاهره از هر طرف حمله آورد میرزا ابراهیم حسین تاب  
 نیاورده زوی گردان شد و مردم بسیار از درین جنبش بخاک  
 هلاک افتاده از کشتگان شمار نبود و بعد از حصول فتح چون شب  
 افتاد دست از تعاقب باز داشتند و ابراهیم حسین میرزا با معدودی  
 چند از راه احمد نگر بسروهی رفته از انجا بنا گور آمد و انجا  
 نیز با ما جنگ کرده هزیمت یافته و از دهلی گذشته بنواحی سنبل  
 رسیده باز گشت چنانچه مآل حال او بجای خود مذکور شود  
 انشاء الله تعالی \*

و هژدهم شعبان مراجعت نموده در بروده باردوی بزرگ ملحق  
 گشتند و از انجا بعزم تسخیر قلعه سنورت متوجه شدند که خداوند  
 خان وزیر گجراتی بر غم فرنگیان بکنار دریا در سده سبع و اربعین  
 و تسعمائة ( ۹۴۷ ) بنا کرده و از بعد فوت جنگیز خان آن قلعه را

میرزایان بتصرف آورده بودند و چون گجرات مفتوح گشت میرزایان اهل و عیال خود را در آنجا متحصن ساخته و زمام حل و عقد آن را بهم زبان نام قورچی پادشاه غفران پناه که از ملازمت شاهنشاهی گریخته باعدا پیوسته بود سپرده و در ولایت متفرقه گشته بنیاد انسد می نمودند و چون خبر شکست ابراهیم حسین میرزا به اهل قلعه رسید گلرخ بیگم دختر کامران میرزا که زوجه ابراهیم حسین میرزا باشد پسر خود میرزا مظفر حسین را که حالا بشرف دامادی شاهنشاهی معزز شده همراه گرفته بدکن روان شد و شاه قلی خان محرم که به همراهی صادق محمد خان و دیگران پیشتر نامزد قلعه شده بودند تاخیلی راه تعاقب مردم میرزا نموده با پاره احمال و اثقال که به غنیمت یافته بود باز گشت و پیشتر از وصول موکب اقبال راجه تودر مل را بجهت تحقیق قلعه و مداخل و مخارج آن فرستادند تا حقیقت حالات بواقعی عرض نماید از فتح آن قلعه را در اندک زمان باسهل وجهی خاطر نشان ساخت و در هفتم ماه رمضان مبارک بیک گروهی قلعه نزول نموده آن را چون هاله دور ماه در میان گرفتند و مورچلها بخش کرده و جنگ ها انداخته کار باهل قلعه تنگ ساختند و در عرض در ماه تللهای بزرگ و سر کوبهای بلند بهم رسانیده و توب چیان و تنگ اندازان بالای آن بر آمده نمیکداشتند که هیچ فردی از افراد قلعه سرب تواند بر آورد و از جانب دیگر که متصل حوض آبی بود دولتخانه برپا کردند و مورچلها نزدیک رسانیده راه آب بر قلعه بندهان مسدود گردانیدند و همزیان و سایر قلعه نشینان موالفا نظام الدین نام طالب علمی زبان آوری را از روی

مجزو انکسار و مسکینت برای طلب امان بیرون فرستادند تا  
 بوسیلهٔ امرا ملازمت نمود و التماس اهل قلعه بدرجهٔ قبول افتاده  
 و او را با مردهٔ امان رخصت دادند و قاسم علی خان بقال و خواجه  
 دولت ناظر را نامزد گردانیدند تا همزمان و تمام قلعه بندان را دلاسا  
 داده بملازمت بیاورند و جمعی از محرران متدین نیز به جهت نام  
 نویسی مردم و ضبط اسوال متعین شدند تا همه را از نظر بگذرانیدند  
 ازان همه مردمان همزمان را که در زمان تحصن سخنان بی ادبانه  
 گستاخانه جلفانه از و بظهور آمده بود با چندی دیگر بعد تادیب  
 و تنبیه بلیغ بموکلان سپردند و دیگران را بتمام جان بخشی فرمودند  
 و این فتح بتاریخ بیست و سوم شهر شوال سنه ثمانین و تسعمایه  
 ( ۹۸۰ ) روی نمود و اشرف خان میر منشی این قطعه گفت که

کشور کشای اکبر غازی که بی سخن  
 جز تیغ او قلاع جهان را کلید نیست  
 تسخیر کرد قلعهٔ سورت بحملهٔ  
 این فتح جز بیازوی بخت سعید نیست  
 تاریخ فتح شد که عجب قلعهٔ گرفت  
 اینها بدولت شه عالم بعید نیست

و روز دیگر بدهاشای قلعه رفته حکم مرمت و تعمیر بشکست و ریخت  
 آن فرمودند و در اثنای آن تماشای چند دیگ بزرگ و ضرب  
 زنگ عظیم که سلیمان سلطان خواندکار روم در وقت عزیمت  
 تسخیر بنادر گجرات با سپاهی گران براه دریا روانه ساخته آخر  
 بتقریب مانعی آن لشکر بر طرف شد و آن دیگها ازان زمان باز

در کنار دریا مانده و خداوند خان و زیر در زمان تعمیر صورت همه را درون قلعه آورد و آنچه ماند حاکم جوناگره در آن قلعه کشیده بود بنظر در آمد و فرمودند تا از آنجا که چندانی در کار نیست و در قلعه اگری بردند \*

و میگویند که باعث بنای خداوند خان این قلعه را آن بود که فرنگیان انواع ضرر و ایذا باهل اسلام میرسانیدند و در تخریب بلاد و تعدیب عباد میکوشیدند و در هنگام شروع در تعمیر تقصیر در انداختن خلل ندموده اول آتشبازی بسیار بکشتیها سردادند و بجائی نرسید و بنایان منهدم آئین دقیقه شمس اساس محارطه قلعه را بآب برده و خندق نیز همچنان عمیق کنده دیوار دو طرف حصار را که متصل بخشکی است بسنگ و ماس و خشت پخته بر آوردند و طول دیوار سی و پنج گز و عرض چهار دیوار قلعه پانزده گز و ارتفاع آن چون عرض خندق بیست گز و میانه هر دو سنگ را بقلاب آهنین پیوند کرده فرجها و درزها را بسرب گذاخته مستحکم گردانیده کنگرها و سنگ اندازها بمذابه بلند و خوش نما که نظر تماشاچی دران حیران بماند و بر بروج دریا رویه قلعه غرفه ساخته که بزعم فرنگیان مخصوص پرتگال و اختراع ایشان است و فرنگیان در ساختن آن چوکندی خبلی مانع آمده دست بمحاربه و مجادله کشادند و عاقبت از در صلح در آمده مبلغهای کلی قبول نمودند تا آن چوکندی را بر طرف سازند خداوند خان بتعصب و حمیت

اعلام همت عالی را کار فرموده هیچ قبول نکرد و بر رغم آن جماعه  
 خاطر از آن عمارت در اندک مدت پرداخت و حکومت آن قلعه را  
 در همان روز به پسر قلیچ خان سپرده چهاردهم ذی قعدة متوجه  
 احمد آباد شدند و در آن ایام محاصره قضیه چند روی نمود اول  
 آنکه میرزا شرف الدین حسین را که تا ده سال آواره میکشت و  
 آخر بدست بهار جیو راجه ولایت یکلانه افتاده مقید ساخته در نظر  
 آوردند و بی ادبانه و بی اخلاصانه میخواست که به پند او را تنبیهی  
 نموده بموکلان سپردند و در منزل بهروج والده چنگیز خان از دست  
 چهار خان حبشی که بذات حق قاتل چنگیز خان بود داد خواهی  
 نمود و التماس قصاص کرد و بعد از تحقیق قضیه قاتل قاتل شد  
 و در پای نیل انداختند و هم در آن ایام محاصره سورت ابراهیم حسین  
 میرزا بعد از شکست از مقام سرفال در حدود پتن رفته به محمد حسین  
 میرزا و شاه میرزا ملحق گشت و از برای تخلیص قلعه سورت  
 تدبیری اندیشیده کفکش چنان یافتند که ابراهیم حسین میرزا  
 بجانب هندوستان بقصد فتنه انگیزی آید و محمد حسین میرزا  
 و شاه میرزا باتفاق شیر خان فولادی پتن را محاصره نمایند تا  
 شاهنشاهی را بزعم ایشان دودله گشته با احمد آباد آمدن لازم خواهد  
 بود و سید احمد خان بارهه در پتن متحصن شد و جگهای  
 مردانه کرد و قطب الدین محمد خان با سایر امرایان ناسور که  
 جایگیر داران مالوه و چندیری باشند بکومک مید احمد خان  
 رسیدند و زستم خان و عبد المطلب خان و شیخ محمد بخاری  
 دهلوی با احمد آباد رفته باتفاق اعظم خان متوجه پتن گردیدند و

محمد حسین میرزا و شاه میرزا و شیرخان فولادی از سر محاصره برخاسته به پنج گروهی پتن پیشواز برآمده جنگ صعب آن چنان کردند که بر جریده روزگار یاد کار بماند و هراول غنیم را برانغار اعظم خان زده جرانغار را نیز پریشان ساختند و امر داد شجاعت داده پای ثبات فشرودند تا نسیم فتح و ظفر بر پرچم اقبال شاهنشاهی وزید و مخالفان را چون پاره‌های ابر پریشان ساختند و لشکریان در پی غنیمت رفتند و خان اعظم با معدودی چند در جای خود ایستاده بیکبار چون بلای ناگهان شیرخان فولادی که افیونی بود و بنابر قبض طبیعت که چون قبض دست لازم افیونیان است در طهارت خانه تا یکپاس درنگ کرده بعد از برهم خوردن معرکه با دوسه هزار سوار کم و زیاده در میدان خالی رسیده به شیخ محمد بخاری دهلوی که با کسی کم پای جلالت فشرده مانده بود مقابل میشود و رفتند می بره و شیخ محمد گل باغ فتح میشود

قلم کردش از تیغ سر تا به بن \* نوشتش ز خون هدیه لم یکن درین اثنا خان اعظم از جای جنبید و مردم از هر طرف حمله آوردند تا شیرخان نیز با یاران خویش می پیوندند و راه گریز پیش میگیرند و چون از وی پرسند که پیرزاده خود را چرا ضایع کردید جواب داده که ما شنیده بودیم که از جمله سرداران مغول شاه بداغ خان و یکی دیگر از نهایت شجاعت معرکه را از دست نمیدهند برگمان آنها بر سر شیخ محمد حمله بردیم و اگر بیقین میدانستیم که اوست هرگز اقدام بقتل او نمیکردیم و محمد حسین میرزا بجانب دکن

رفت و شیر خان در قلعه چوناگده که امین خان غوری حاکم آنجا بود پناه برد و این فتح در هزدهم ماه رمضان مبارک سنه ثمانین و تسعمایه ( ۹۸۰ ) روی نمود و اعظم خان سید احمد خان بارهه را در قلعه پتن بدستور سابق مانده در سورت رفته ملازمت کرد و قطب الدین محمد خان و دیگر امرا اختیار الملک حبشی را که از محافظان موکل در احمد آباد<sup>(۲)</sup> گریخته بمخالفتان ملحق گشت و بعد از فرار بنیان فساد نهاده بعضی جاهها را متصرف شده بود از جنگها و محاصرها بر آورده دران ولایت تهنجات و یزکیان گذاشته در زمان مراجعت آروم از سورت در محمود آباد آمده بدرگاه ملحق گشتند \*

و در سلخ ذی قعدة سنه مذکوره احمد آباد محل نزول اجلال شد و ده روزی در آنجا توقف نموده اعظم خان را حکومت احمد آباد و سایر امرای آنکه را سایر بلاد داده و بمظفر خان دو نیم کرورنجا بگنیر کرده و سارنگ پور و اجین با تمامی ولایت مالوه مفوض داشته در روز عید قربان از احمد آباد کوچ فرموده در محرم سنه احدی و ثمانین و تسعمایه ( ۹۸۱ ) منزل به منزل با جمیر رسیدند و در آنجا از ملتان عریضه سعید خان مشتمل بر خبر گرفتاری میرزا ابراهیم حسین و گذشتن او از عالم پر شور و شین رسید و در دوم صفر این سال پامی تخت از مقدم شاهنشاهی زینت و فر دیگر یافت و مجمل احوال ابراهیم حسین میرزا آنکه او از گجرات بقصد فتنه انگیزی و افساد در ملک اول بمیرته رسید و قافله را که با گره میرفت

تاراج کرد و بناگور آمد و فرخ خان پسر خان کلان متحصن شد و بعضی خانههای بیرونی شهر را بغارت داده و یک روز آنجا بوده متوجه زارنول گشت به بیست گروهی از زارنول رسیده بود اتفاقاً رای رام و رای سنگه که بعهدۀ راه بانوی راه گجرات نامزد بودند قریب یک هزار سوار همراه گرفته از جوده پور بناگور بایلغار آمد و فرخ خان باتفاق ایشان تعاقب میرزا نموده در نواحی موضع کهنوای فرود آمدند و میرزا فرار نموده چنانکه خبر و اثر او منقطع شد بدر رفت و چون جماعه مسلمانان درین اردو روزه دار بودند بکنار حوض بزرگ دران سر زمین بجهت افطار قرار گرفتند و میرزا پاره راه رفته برگشته در دوم شب ماه رمضان مبارک سنه ثمانین و تسعمایه ( ۹۸۰ ) ایشان را غافل ساخته شب خون زد و از دو طرف در شبیه گرفته تیر باران کرد و ایشان نیز سپرها پیش گرفته روی نگردانیدند و حمله مردانه کردند چون کاری نتوانست کرد و مردمی که همراه او بودند به هفصد کس نمیکشید بضرورت ماند و روان شد و دران شب تار یک اکثر سپاهیانش متفرق گشته در قریات و بیابانها گرفتار شده جا بجا بقتل رسیدند ازان جمله صد کس بدست فرخ خان افتادند و علف شمشیر شدند و بعضی مجروح گشته و بصد محنت خود را بمیرزا رسانیدند و بشامت نیت بد کار ایشان هیچ جا بفلاح نانجامید و میرزا با سه صد کس تاخت و باخت کرده و از آب گنگا و جون گذشته پرگنه اعظم پور که جایگیر سابق او بود رسید و گمان داشت که چون ولایت سنبل قلعه مثل کوه کساون از عقب و خندقی چون گنگا از پیش دارد التجا بانجا آورده و جمعیت گرفته مردم بسیار باو رجوع خواهند



نمود این معنی خود صورت نبست و امرای پادشاهی نیز از هر طرف سر راه گرفتند و سرالطلب رد الطریق عیان گردید و حسین خان مهدی قاسم خانی که در آن ایام پیش از شیوع خبر ابراهیم حسین میرزا و آمدن از بجانب دهلی در کانت و گوله که جایگیر او بود بجهة دفع و رفع متمردان بداون و پتیالی آمده بود درین اثنا مخدوم الملک مولانا عبد الله سلطان پوری و راجه بهارامل که وکیل و وزیر مطلق بودند از فتح پور خطی باو نوشتند باین مضمون که ابراهیم حسین میرزا دوجا شکست خورده بحوالی دهلی رسیده و پای تخت خالی است آن فرزند خود را بزودی درینجا رساند بموجب طلب متوجه آنصوب شد و بنازه هنگام کوچ از موضع اوده از پرگنه جلیسه خبر رسید که راجه اویسر که از مدت جلوس شاهنشاهی همیشه قطع الطریق و افساد در نواحی اگری نموده قزاق میگشت و با چندین امرای نامدار معتبر جنگهای صعب و ترسناک های مردانه کرده مردم خوب خوب را فزون از شمار ضایع ساخته در جنگل موضع نوراهی از پرگنه جلیسه مختلفی شده مانده نیم روز پانزدهم ماه رمضان مبارک سنه مذکوره بود که مردم غافل شده و متفرق گشته راه می رفتند و اکثر مردم روزه داشتند که بیکبار آواز تفنگ و تیر رسیده جنگ بنیاد شد و راجه اویسر با کواران تختها بر سردرختان تعبیه کرده ازان بلندی اکثر مردم کار آمدنی را بشیه تیر و تفنگ گرفته بعضی شهید بعضی مجروح شدند و در ابتدای گیرودار جنگ

تفنگی زیر زانوی حسین خان رسیده پیران گذشته بزین رسیده و بر سر اسپ ضعف کرده بیهوش شده و خواست که بیفتد اما خود را به تهور بر هر زین گرفت و نگاهداشت و آب بر او پاشیدم و جمعی که گرد و پیش او بودند گمان برآوردند که مگر ضعف روزه خواهد بود و فقیر عنانش گرفته خواستم که به پناه درختی بکشم تا خلاص از تیر باران شود دران حالت چشم او گرد و بر خلاف عادت معهود بنخشم بجانب من تیز دید و بستیزه باشارت گفت چه جای گرفتن عنان است فرود باید آمد او را همان جا گذاشتند فرود آمدند و چندان کشا کشی رافع شد و مردم از جانبین بقتل رسیدند که وهم از تعداد آن عاجز باشد آخر بمقتضای الاسلام یعلو و لا یعلی علیه قریب بشام نسیم فتح بر جانب شرقیه قلیله غازیان وزید و کفار رومه و گله گله روی بگیریز نهادند و دست های سپاهیان را مجال حرکت در ضربت شمشیر و تیر نمانده و دران بیدشه انبوه باهم مخلوط شده فرق از دوست تا دشمن نبوده بیکدیگر از ضعف نمی پرداختند و بعضی بندگان سونق راسخ قدم دران حالت هم احراز فضیلت غزا و هم مشیبت صیام نمودند بخلاف فقیر که چون بی طاقت شدم باری دم آبی رساند تا گلو تر ساختم و بعضی از مردمی آبی جان میپردند و یاران نیک بیهات پیوستند

هرگز فلک اندیشه کارم نکند \* بر هیچ مراد کامکارم نکند

لب تر نکند ز قطره آب مرا \* تا خون دودیده در کنارم نکند

بعد از فتح حسین خان بکوچ متواتر بکانت و کوله رفته اینجا هارا استحکام داد و ابراهیم حسین میرزا دران زمان در نواحی برگنه امکنه و

پانزده گروهی سنبل رسیده بود بهمان زخم محفه سوار باستقبال جنگ میرزا در قصبه بانس برپای رفت و در یک روز از انجا بایلغار تعاقب نموده بسنبل آمد و میرزا چون حقیقت مردانگی او را به یقین میدانست صرفه در جنگ از ندیده براه امروده بازگشته در نواحی لکنو فاصله از ما تا او هفت گروه بود و اگر با حسین خن که زخمی بود جنگ میکرد خدا داند تا چه میشد و یکی از کناشهایی غلط میرزا این بود که در آن طور فتور بر حسین خان نریخت و معین الدین خان فرخودی حاکم سنبل با جمیعت انبوه و دیگر امرای متفرق جایگیر داران نواحی که قلعه بر روی کشیده بود چون نیم شبی آواز نغاره حسین خان شنیده اند گمان بردند که مگر میرزا بر سر ایشان رسیده و از رعب عظیم دست و پا گم کرده اند چون از پایان قلعه فریاد زده اند که حسین خان بممد آمده است انجا بخاطر جمع پیشواز بر آمده اند و روز دیگر بمنزل شیخ فتح الله<sup>(۲)</sup> ترین که از خلفای نامی شیخ الاسلام فتح پوری است رفته بمشورت نشسته و مصلحت چنان دیدند که همه باتوالک خان قوچین و بیک<sup>(۳)</sup> نورین خان و رحمان قلی خان و کاکر علی خان و سایر امرای جایگیر نواحی دهلی که بقصد دفع میرزا آمده در پرگنه آهار بکنار آب گنگ انتظار ما می بردند ملحق شده هر چه کنکاش دیده قرار میدهند بران عمل می نمایم حسین خان گفت بارک الله میرزا که درین حدود با سواران معدود رسیده و شما لشکر اضعاف مضاعف داشته

( ۲ ) ن فتح الله افغان تربندی - ( ۳ ) ن قوچین

در قلعه سنبل و آن بیست سی امرای کهنه سپاهی دیگر با جمعیت  
بیشمار از ترس در قلعه آهار که حکم موشخانه دارد متحصن شده باشید  
جای آنست که میرزا دایر شده ولایت پادشاهی رامی تاخته باشد  
حالا از دو کاری باید کرد یا شما از آب گنگ گذشته با تفاق آن کهنه  
قلعه چند مر راه میرزا را گرفته نگذارید که از آب گنگ بگذرد و  
من از عقب او در آیم تا هر چه شود شود یا من بسرعت از دریای  
گنگ گذشته از پیش مر راه او بگیرم و شما تعاقب نمائید که  
در امت خواهی این است هیچکدام برین قرار نه ایستادند تا حسین  
خان بضرورت با سوارانی که همراه داشت خود را بسرعت با امرای  
آهار رسانید و ایشان را بدر آمدن دران قلعه مختصر سرزنش  
بسیار کرد و بدر آورد و همان کنکاش با ایشان نمود و گفت غنیم  
در میان ولایت افتاده حکم خرگوش در میان اردو پیدا کرده اگر تیزتر  
می جنبید می توانیم کاری ساخت و او را زنده گرفت و این  
فتح بنام شما میشود سپاهیان گفتند که ما بر موجب نوشته خدمت  
الملك و راجه بهار مل میرزا را از نواحی دهلی رانده در ولایت  
سنبل آورده ایم حالا معین الدین احمد خان صاحب این صوبه  
و جایگیر دار آن نواحی از عهده جواب بدر می آید و ما را امر  
بحراست دهلی بوده نه بجنگ با میرزا که دران صورت احتمالات  
باقی است در همین اثنا خبر آمد که میرزا امروزه را تاخته و  
در گذر چونه از آب گنگ گذشته بایلغار راه لاهور پیش گرفت و  
حسین خان نا دولت خواهی بر امر اتبات کرده و بسرعت از ایشان

جدائی گزیده در گدهٔ مکتیسیر یا یلغار آمد تا دست و گریبان میرزا شود  
و ظن در کوی صاحب دولتان گیر • زبانی دولت گریزان باش چون تیر  
و از امرای پادشاهی کسی که با وی موافقت کرد ترک سبحان قلی  
و فرخ دیوانه بود و در آن منزل خط امرای اهار باو رسید که تعجیل  
منمائید که ماهم بشما ملحق می شویم یازده باشد به که نه و  
بحرکت قسری نه ارادی انجا رسیدند اما آیهٔ کریمه تَحْسِبُهُمْ  
جَمِيعًا و قُلُوبُهُمْ شَتَّى حسب حال آن طوایف بوده میرزا چون رخ  
در بهراط خالی شطرنج در میدان ملک در آمده شهرهای سر راه  
را به نهب و تاراج بباد میداد چنانچه چون بقصبهٔ پایل رسیده  
شد شنیدیم که مردم میرزائی چندان خرابی در اهل و عیال  
مسلمانان انداختند که بشرح راست نیاید ازان جمله دوازده دختر  
دوشیزه را در آن قصبه بکارت برده چند تاسره شده بودند باقی شهرها  
برین قیاس و باین صورت از دنبال میرزا حسین خان پیش  
پیش و امرا از عقب تا سر هند رسیدند و در انجا حرونی نموده  
بار کشیدند و همه ماندند و حسین خان قانع باین نشده بجماعه  
که داشت و همگی بصد کس نمیکشید باتفاق آن دو کس از  
سر هند اینغار کرده بلوویانته رسید خبر یافت که چون میرزا بنواحی  
لاهور رسیده مردم قلعه بند شده اند و میرزا از انجا گذشته بشیر  
گده و جهنی رفته و حسین قلی خان که زگرکوت و قلعه کانگره را  
در قبل داشت اخبار میرزا شنیده و دار و مدار او با همدوان کرده

پنج من طلا پیشکش از مردم نگرکوت گرفته و خطبهٔ پادشاهی  
 خوانده از آنجا باتفاق میرزا یوسف خان و مسند عالی فتو غلام  
 عدای و اسماعیل قلی خان و راجه بیدربر و دیگر امرا تعاقب نموده  
 بسنگره رسیده حسین خان از روی دیوانگی که هزار مرتبه بر عقل  
 این فاضل شرف داشت این خبر را استماع نموده سوگند بزبان  
 راند که تا بحسین قلی خان نرسد خورنی نخورد و در گذر تلوندی  
 از آب بپاه گذشته و ایلغار کرده بشیر گده از توابع جهنی رسیده  
 حضرت غوثی قطب الاقطابی ارشاد پناهی ولایت دستگامی ملاذی  
 شیخ داود قادری جهنی وال قدس الله سره را ملازمت نموده چون  
 طعام در مجلس آوردند او عذر سوگند آورد فرمودند که کفارت همین  
 سهل و آزرین دل درستان جهل امت خان مشار الیه فی الحال  
 غلامی را آزاد کرد و کفارت داده ازان طعام تناول نمود و از فواید  
 انفاس نفیسه مستفید گشت و شب در آنجا گذرانید و وجه مهمانی  
 آن همه مردم از لنگر حضرت شیخ و کاه و دانه اسپان از زراعت  
 خاصه ایشان بود و صباح از آنجا روان شد و فقیر بعد از سه روز از  
 لاهور بشیر گده رسید و چهار روز در ملازمت آن حضرت بود و  
 چیزی دید و شنید که هرگز در خاطر نگذاشته بود و سرانرا ارادوا  
 ذکر الله عیان گردید و این چند بیت در بدیهه روی نمود و  
 گذرانید و بدرجهٔ قبول افتاد و آن ابیات این است  
 ای منزله نسبت ایجا تو از ماء و طین

ذات پاکت چون پیمبر رحمة للعالمین  
 هست اسم اعظمت داود از تائیر آن  
 چون سلیمان جن وانس آمد ترا زیر نگین  
 ثم وجه الله یقین من نمیشد سالها  
 روی تو دیدم عیان شد نکتة عین الیقین

و میخواست که ترک کار و بار دنیا نموده جازوب کشی خانقاه  
 اختیار نماید رضا نداده فرمودند که حالا بهندوستان باید رفت  
 و رخصت گرفته با حالی خراب و دلی پریشان که کسی مبینان  
 وداع کرد و چون وقت بر آمدن از آنجا ناله‌های بی اختیار از جان  
 حزین سر زد و این خبر بحضرت رسید با آنکه بیشتر از سه روز هیچ  
 فردیرا حکم بودن بخانقاه نبوده روز چهارم نیز نگاهداشتند و افادات  
 بخشیدند و سخنان فرمودند که هنوز لذت آن در دل است

میروم سوی وطن زین درو دل بی اختیار  
 ناله دارم که پنداری بغربت میروم

و شمه از احوال خویش انشاء الله در ذیل درج می نماید و حسین  
 خان از بك منزلی طنبه خطی به حسین قلی خان نوشت که چون  
 چهار صد گروه بایلغار رسیده‌ام اگر درین فتح سرا شریک سازید و  
 در جنگ یک روز توقف نمائید از آثار محبت دور نخواهد بود و  
 حسین قلی خان خوش باشدی گفته جلو دار را باز گردانید و همان  
 روز بتعجیل تمام در ظاهر قصبه طنبه به چهل گروهی ملتان زمانی  
 که میرزا غافل بشکار رفته و بیخبر از آمد او بود جنگ انداخت و  
 مردم میرزا بعضی در صدک کوچ بودند و بعضی بی امتعداد و

متفرق و توزوگ جنگ راست نشد و مسعود حسین میرزا برادر  
خورد میرزا ابراهیم حسین پیش دستی نموده بر فوج حسین قلی  
خان تاخت و اسپش در زمین نا هموار سکندری خورده بر  
زمین افتاد و گرفتار گشت و میرزا ابراهیم حسین تا از شکار برگردن  
قاپو از دست رفته بود هر چند تردد مردانه کرد و حملها آورد  
فایده نداشت و کاری نتوانست ساخت و عنان تافته راه فرار پیش  
گرفت و روز دیگر از فتح حسین خان بطلبند با هشتاد و نود سوار  
نقاره کوفته رسید و حسین قلی خان معرکه را باو نمود و کار هر کسی  
خاطر نشان ساخت حسین خان گفت چون غنیم زنده بدر رفته  
امت شما را بایستی تعاقب او کرد تا دستگیر می ساختید که کار  
هنوز نا تمام است حسین قلی خان جواب داد که چون از نگر کوک  
بایلغار آمده ایم و لشکر دران کوهستان تردد بسیار کرده و بحال خود  
نمانده این فتح کلی بود حالا نوبت یاران دیگر است حسین خان  
بامید اینکه شاید نوبت او نیز رسد و این تردد و ایلغار پانصد گروه  
راه مجرا شود رخصت گرفته پیشتر راند و بعضی مردم محذرت  
کشیده خود را با فیل و نقاره ببلهور فرستاد و با خود جمعی معدود  
گرفته سردرپی میرزای بیچاره نهاد فاصله اندک از و تا میرزا  
مانده بود که شبی میرزا با چهار صد سوار بکنار آب بیاه و سقلج<sup>۱۲۱</sup> که  
یک جا شده اند فرود می آمد و طایفه<sup>۱۳۱</sup> چهپل که صنفی از رعایای  
زبون ملتاند جمعیت نموده بر سر او شبخون می آرند و تیر باران



میکند و میرزا با مردمی چند که بعضی مجروح و بعضی معیوب و بی حال بودند به مدافعه آن طایفه می خزند و بمقتضای آنکه

صف مغلوب راهوئی بسند است

چهلان غالب می آیند ناگاه تیری دران میان بقضاء الله بقعای  
سر میرزا میرسد و از دهن بدرمی آید و چون کار بروی دیگرگون  
میشود لباس خود را تغیر میدهد و مردمش گذاشته از هر طرف  
پریشان میگردند و بهرجا که میروند نشانه تیر اجل میشوند و بمکانات  
می رسند و میرزا را یک دو غلام قدیمی لباس قلندران پوشانیده  
خواستند که بطرفی بدر برند با نهایت ضعفی که داشت در مقام  
درویشی گوشه نشین شیخ ذکریا نام شب بسر برده پناه باومی آرند  
شیخ بظاهر مرهم ملایمت بر جراحت میرزا می نهد و خفیه خبر  
بسعید خان در ملتان میفرستد

هر کجا گوشه نشینی است در و مگری هست

سعید خان غلام خود دولت خان نامی را فرستاد تا میرزا را مقید  
می آرد و سعید خان عریضه بدرگاه نوشته زمانیکه شاهنشاهی از  
گجرات باز گشته باجهیر می آیند میفرستد و حسین خان بعد از خبر  
گرفتاری میرزا تاخته و در ملتان رفته سعید خان را دید او تکلیف  
دیدن میرزا کرد حسین خان گفت که اگر وقت دیدن تسلیم میکنم  
منافی اخلاص درگاه است و اگر نمیکدم بی سروتی است و میرزا  
در دل خواهد گفت که این قلعچی را به ببیند که در وقت امان  
یادتن از محاصره ستواس تسلیمات بیحد کرد و حالا که ما را روز بد  
افتاده است استغنا می ورزد میرزا این سخن بی تکلفانه او را

شنیده گفت که بیایید و بی تسلیم به بیفید که معاف است او باوجود این تسلیم کرد و دید میرزا از روی تاسف میگفت که ما سربغی و خروج نداشتیم اما چون کار بجان رسید سرخود گرفته خود را بملک بیگانه انداختیم و اینجا هم نگذاشتند و چون بحسب تقدیر بما این شکست رسیدنی بود کاشکی از پیش تو که هم جنس بودی منهنم میشدیم تا باعث رعایت تو میشد نه حسین قلی خان که بیگانه از دین و مذهب است حسین خان از آنجا بازگشته دوکانت و گوله رسید و آنجا خبر آمد که میرزا بعد از اندک فرصت در ملتان بحبس در گذشت

دومی چند بشمرک و ناچیز شد • زمانه بخندید کونیز شد و از کانت و گوله حسین خان بدرگاه آمد و از جانب پنجاب حسین قلی خان مسعود حسین میرزا را چشم بسته با جماعه اسیران از مردم میرزا در فتح پور میبرد و ایشان قریب بسصد کس بودند و پوست خرو خوک و سگ بر روی آن گرفتاران کشیده به ملازمت می آرد تا چند پیرا بعقوبات اختراعی گوناگون کشتند و باقی را خلاص گردانیدند و چون مقدار صد کس از نوکران صاحب داعیه میرزا که القاب خانی یافته و بعد از هزیمت در راه ملتان بحسین خان التجا آورده بودند حسین خان همه را همراه گرفته و از برگنه بعد از شنیدن اخبار در خانه آن اسیران را رخصت داده بود حسین قلی خان نام آن جماعه را در ملازمت شاهنشاهی مذکور ساخت او بعرض رسانید که چون اسیران را کشتن فرموده اند آن جماعه را صدقه سر شاهنشاهی گردانیده خلاصی بخشیدم از در

گذرانیدند و هیچ بر روی او نیادردند و همدران ایام سعید خان از ملتان سر میرزا ابراهیم حسین را که بعد از مردن از تن جدا کرده بودند وقت ملازمت در نظر آورد و سرمایه اعتبار مقربان شد هر آن خاکی که آرد تزد بادی \* فریدونی بود یا کیدبادی خوش آید این کشاورزی نمودن \* فریدون کشتن و خاقان درودن و در سال نه صد و هشتاد نگرکوت بدست حسین قلی خان مفتوح شد و شرح این قصه بوجه اجمال آنکه چون شاهنشاهی را از معمر سن باز بطوایف مختلف از براهمه و باد فروستان و سایر اصناف هندوان ربطی خاص و التفاتی تمام امت بذابران در اوایل جلوس برهمنی باد فرشی گدائی بر همداس نامی از ولایت کالپی که مداحی هندو همیشه پیشه او بود و فهمی و ادراکی بلند داشت بملازمت آمده بتقریب همزبانی و تصرف در مزاج روز بروز تربیت می یافت تا بمذنب عالی رسیده و بشرف ندیمی مشرف گشته لحمک لحمی و دمک دمی بوده اول بخطاب کب رای یعنی ملک الشعرائی بعد ازان براجہ پیر بر یعنی بهادر نامور مخاطب شد و بتقریب انحراف مزاج از راجہ جی چند حاکم نگرکوت که در خدمت بود آن قلعه را دران ایام بجایگیر پیر بر مقرر ساخته و جی چند را مقید ساخته فرمانی بنام حسین قلی خان ناظم لاهور نوشتند تا نگرکوت را گرفته بتصرف پیر بر در آورد حسین قلی خان با سایر امرای پنجاب از میرزا یوسف خان و جعفر خان پسر قزاق خان و فتو مسند عالی و غیر آن اول دهمیری و گوالیار و کوتله که قلعه ایست در غایت ارتفاع بزور گرفته ولایت را تسخیر

نموده و محافظان گماشته براهی معصب که فقیر و ستم نهد و  
 نو و هشت بتقریب سیرنگرکوت در اینجا رسیده و دیده ام که پای  
 مورهم بطریق مبالغه نمیتوان گفت که از هم دران نشیب و فراز  
 می لغزد با فیل و اسب و شتر و حشم و خدم و توپهای بزرگ و  
 دیگرهای کلان گذاشته قلعه کاکره را محاصره نموده و بدهی چند پسر  
 جی چند پدر خود را در بند کرده انگاشته قلعه بند شد و معبد  
 نگرکوت در بیرونی شهر که لك لك مردم از ولایت دور بلکه کرور  
 کرور در موسم معین جمع شده انجا خروار خروار طلا و دینار واقمشه  
 و امتعه و نفایس دیگر انبار انبار پیدشمار بذر می آرند در اول وهله  
 مفتوح شد و کوهیان بسیار علف تیغ آیدار گشتند و آن چتر طلا را  
 که بالای گنبد معبد تعبیه کرده اند تیردوز کردند و تا حال هم  
 آن تیرها معلق مانده و مقدار دویست ماده گاو سیاه که هندوان آنرا  
 تعظیم میکنند می نمایند و می پرستند و نذر بتخانه ساخته و دار  
 الامان خیال کرده در انجا گذاشته بودند مسلمانان همه را کشته و در  
 وقتیکه تیر و تفنگ چون قطرات باران پی در پی میریخت از روی  
 شوق و نهایت تعصب موزها از خون پر کرده بر روی دیوار می  
 آسازدند و پرهندان مجاوران بتخانه چندان کشته شدند که از  
 قیاس افزون باشند و ازین ممر خویش و بیگانه بر پیر بر که خود را  
 پیرهندان که عدت برایشان باد میگرفت هزاران هزار نفرین  
 میفرستادند و شهر بیرونی را گرفته و سایاط و سرکوب بلند طرح  
 انداخته توپ بزرگ بر محل راجه بدهی چند زدند و قریب  
 بهشتاد کس زیر آن جان بمالك سپردند و بدهی چند بصد حیلله

خلاص یافت و از در صلح در آمد و قلعه را نزدیک بود که بگیرند  
 درین هنگام خبر فترت میرزا ابراهیم حسین رحید که متوجه لاهور  
 است و عسرت تمام هم بمردم حسین قلی خان راه یافته بود بنابر  
 چندین دواعی و بواعث بصلح قرار داده و پنج من طلا بوزن اکبر  
 شاهی که حاصل یک سال آن معبد بوده باشد و قماش بسیار و  
 نفایس از هر جنس پیشکش نمودند و در شوال این سال خطبه  
 و سکه دران دیار خوانده و درست گردانیده طاق مسجدی بلند بر در  
 راجه جلیچند بر آوردند انگاه حسین قلی خان متوجه دفع میرزایان  
 شد و چون بقصبه چماری رسید بخدمت قدوة السالکین نتیجة  
 الاولیاء المشهورین خواجه عبد الشهدید نیدرگ خواجه احرار قدس الله  
 روحه مشرف شد و خواجه بشارت فتح داده جامه خاص خود بخان  
 عنایت فرمودند تاثیر آن دعا بود که در قصبه طلبغه بایلعار رفته  
 ظفر یانمت چنانچه رقمزده کلک وقایع نویسن گشت

سخت آزرده دلا نیم اثر خواهد کرد • در حق هر که با خلاصه مائی بکنم  
 و درین سال سلیمان کرزانی حاکم بدگانه که خود را حضرت اعلیٰ  
 خطاب داده و شهر کنک و بنارس کن کفر را او فتح کرده و جکداته را  
 دار الاسلام ساخته از کاسر تا اودیسه متصرف شده بود برحمت  
 حق پیوست و بایزید پسرش قائم مقام او شد و در سر پنج شش  
 ماه افغانان او را کشتند برادر خوردش داود بن سلیمان در آن ملک  
 متصرف گشت •

و درین سال یا سال گذشته بقیة اولیاء و نقاره اصفیاء و مطلع  
 بر ضمایر قلوب و مشرف بر سرائر عیوب سالک معجز ب مستقیم

الاحوال شيخ نظام الدين انبیتھی و ال قدس الله روحه ازین سرای  
 ملال بدار الخلد وصال انتقال فرمود و شمه از احوال آن صاحب کمال  
 و حال انشاء الله المتعال در ذکر مشایخ عصر مذکور خواهد ساخت •  
 و در سنه احدى و ثمانین و تسعمایه ( ۹۸۱ ) بتقریب اطفاء نایره  
 فتنه گجرات و تنظیم مهمات دران فترات جمازه سوار در عرض نه روز  
 بایلغار از فتح پور بلحمد آباد رفته با جمعی که اعظم خان را در  
 قلعه محصر داشتند محاربه عظیم نموده مظفر و منصور بصرعت  
 باز گشته در دار الخلافت رسیدند و مجمل این وقایع آنکه چون  
 شاهنشاهی مرتبه اول احمد آباد را بخان اعظم تفویض نموده  
 آمدند متمدان آنجا هر جا سری بر آورده هر یک بسر خود شدند  
 و اختیار الملک گجراتی جماعه حبشیان را همراه گرفته احمد نگر  
 و آن نواحی را قابض گشت و محمد حسین میرزا از دکن آمده  
 اول داعیه تسخیر صورت نمود و چون قلیچ خان در مقام قلعه بندی  
 در آمده به مدافعه و مدافعه برخاسته به کبنایت<sup>(۲)</sup> رسید و متصرف  
 شد و اعظم خان خود بر سر اختیار الملک رفت و مابین احمد نگر  
 و ایدر میدان افواج فریقین جنگها واقع شد و بمقتضای الحرب مجال  
 فتح دایر بود و نورنگخان ولد قطب الدین محمد خان را با سید حامد  
 بر سر محمد حسین میرزا بجانب کبنایت تعیین نمود و محمد  
 حسین میرزا در محاربات صعب بکرات و مرات داد ترید و مردانگی  
 داده آخر الامر روی بهزیمت نهاده باختیار خان ملحق گردید و

پسران شیرخان فولادی و پسر چهارخان حبشی نیز باعث افزونی  
 جمعیت و گرانی پله او شدند و قصد داشتند که بایلغار از راه دیگر  
 رفته با احمد آباد در آیند خان اعظم پیش دستی نموده و بشهر  
 رسیده و قطب الدین احمد خان را از بهروج طلبیده بجهت بی  
 اعتمادی بر بعضی از نوکران خویش متحصن شد و گجراتیان با  
 جمعیت قریب بیست هزار کس از مغول و گجراتی و افغانان و  
 حبشی و راجپوت آمده محاصره نمودند و هر روز جنگ بود و فاضل  
 محمد خان والد رشید خان کلان درین مهلکه بیدار نگارفت و خان  
 اعظم وقایع یومیه را نوشته عرایض متواتر مشتمل بر طلب شاهنشاهی  
 بدرگاه میفرستاد تا دیوانیان را حکم بهمم سازی امرائی که مرتبه  
 اول هم رکاب نبودند و ادای زر نقد از خزانه بسپاهیان هیچانگر  
 شکسته حال که در مدت یک سال محنت سفر کشیدند فرمودند  
 و حسین قلی خان را خطاب خانجہانی داده با امرای پنجاب  
 بانصوبه و سعید خان را بجانب ملتان نامزد گردانیدند و شجاعت  
 خان را با پیش خانہ پیشتر روان ساختند و روز یکشنبه بتاریخ  
 بیست و چهارم ربیع الثانی بر بختیان تیز رفتار باد کردار سوار شده  
 براه بساور و توده روان شدند و صد گروه راه در دو روز طی نمودند  
 و بیست و ششم آن ماه در اجمیر بمزار متبرک فیاض لانوار علی  
 ساکننا السلام من اللہ الجبار رسیده و شرف زیارت آن مرقد منور  
 دریافته آخر همین روز روی براه نهادند در قصبه بالیانہ عرض  
 لشکر دیده و افواج قرار داده و میرزا خان پسر خانخانان بیرم خان  
 را که حالا خان خاندان و نامزد بتسخیر دکن شده است در قول

فامرد گردانیدند و سید محمود خان بارهه و صادق محمد خان و جمعی را همراه او ساختند و سرداری بر انغار بمیر محمد خان کلان و جرانغار بروزیر خان و هرازی بر محمد قلی خان و ترخان دیوانه قرار یافت و خود با صد سوار کار آزمایی که هر یکی از ایشان نخبه بود از هزاران طرح شدند و مجموعه به سه هزار سوار می کشید \*

و روز سه شنبه سوم جمادی الاول بقصبة کرمی بیست گروهی احمد آباد رسیدند و جمعی از مخالفان در مقابله فوجی از قلعه برآمده و سر راه گرفته بجنگ پیوستند و در طرفة العین علف تیغ شده نابود گشتند و چون حکم گرفتن قلعه نبود از آنجا پنج گروه پیشتر رفتند و موکب شاهنشاهی نیز در آنجا رسیده بجهت آسایش فرود آمدند و روز نهم از آن منزل تا بسه گروهی احمد آباد عنان باز نکشیدند و سلاح از جیبه خانه خاصه بر مردم تقسیم نمودند و همه مسلح شدند و آصف خان را پیشتر بطلب خان اعظم فرستادند این هنگام مخالفان در خواب غفلت بودند چون آواز کرنای شنیدند مضطرب بجانب اسپان شتافتند و محمد حسین میرزا با دوسه سوار بجهت تحقیق اخبار بکنار آب آمده از ترک سبحانقلی که او نیز با دوسه کس ازین طرف بر آب رسیده بود می پرسد که بهادر این چه فوج است او گفت که فوج شاهنشاهی است میرزا میگوید که فامردان من امروز چهارده روز است که پادشاه را در فتح پور گذاشته اند و اگر فوج پادشاهی باشد فیلانی که دائم همراه رکب می باشند کجا اند جواب داده که فیلان در عرض ده روز کجا



بایلغار چهار صد گروه راه میتوانند رسید انگاه محمد حسین میرزا با فوجهای آراسته بمقابله آمد و اختیار الملک را با پنج هزار سوار در برابر خان اعظم فرستاد تا مانع بر آمدن او از قلعه باشد و افواج شاهنشاهی از آب گذشتند و محمد حسین میرزا سبقت نموده با هزار و پانصد مغول فدائی که همه خطاب خانی یافته و امید وار منصب و جایگیر و صاحب داعیه عظیم بودند بر هر اول که محمد قلی خان و ترخان دیوانه باشند زد و برداشت و حبشیان و افغانان معاً بر وزیر خان که جرانغار بوده حمله آوردند و بهادران از جانبین در مقام جولانگری در آمده صد جان بجوی بود

فروشد بماهی و بر شد بماه • بن نیزه و قبه بار گاه

هوانیلگون شد زمین آبنوس • بجوشید دریا ز آراز کوس

بانگشت لشکر بهامون نمود • سپاهی که آنرا کرا نه نبود

کمان کیانی در آمد بنزه • یکی گفت بستان یکی گفته

و کارزاری رفت که تا ادوار قرون و اعصار یاک گار ماند و شاهنشاهی

هرادل را بی پای دیده و سوزن یا معین که دران زمان و روز بان

بود انداخته گران ركب گشتند و صف اعدا را پریشان ساخته زیر

و زیر گردانیدند و خیلی سرها ببدان رفت و سیف خان کوه درین

حالت تاخت بر صف غنیم آوردند غرطه دران گرداب زد و سرب

بدر فباورد و محمد حسین میرزا طافت بشری را در رادیی تردد

و دلیری کار فرموده هیچ تقصیری نداشت اما آخر نمک کار خود کرد

و ادیش زخمی شد تا روی از ستیز بگریز آورد و بوته ز قومی در

سر راه وی پیش آمد و خواست که اسب را ازان بجهاند ناگاه